

مدرسه و کنگور مدرسه‌ی کنگور



کاری از واحد مطالعات
موسسه مشاوران آموزش

مؤلف : وحید تمنا

تمنا، وحید، ۱۳۴۷.

مدرسه کنکور ریاضی و تجربی / مولف وحید تمنا، کاری
از واحد مطالعات موسسه مشاوران آموزش... تهران مشاوران
آموزش، ۱۳۸۴.

۸۸ ص. جدول... (مجموعه کتابهای هدف دار)

ISBN 964-8679-47-9 : ۷۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. دانشگاهها و مدارس عالی -- ایران -- آزمونها --
- راهنمای مطالعه ۲. دانشگاهها و مدارس عالی -- ایران --
- آزمونها -- راهنمای تحصیلی ۳. ریاضیات -- آزمونها --
- راهنمای مطالعه ۴. ریاضیات -- آزمونها -- راهنمای تحصیلی
۵. علوم -- آزمونها -- راهنمای مطالعه ۶. علوم -- آزمونها --
- راهنمای تحصیلی الف. موسسه مشاوران آموزش. ب. عنوان

۳۷۸/۱۷۰۲۸۱

LB۲۲۹۵/ت۸م۴

۸۴-۳۳۷۶م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مشاوران آموزش

نشانی: تهران، خیابان مطهری - بعد از مفتح - خیابان شهید علی اکبری - خیابان نقدی - پلاک ۱۲ - طبقه همکف

نام کتاب:	مدرسه و کنکور، مدرسه کنکور
مؤلف:	وحید تمنا
ناشر:	انتشارات مشاوران آموزش
چاپ اول:	۱۳۸۴
تیراژ:	۳۴۰۰
طراحی روی جلد:	آرش فکری
لیتوگرافی:	هاشمین
چاپ:	سهنت
ناظر چاپ:	شهیار جلیلی
قیمت:	۷۰۰ تومان
شابک:	۹۶۴-۸۶۷۹-۴۷-۹

ISBN : 964-8679-47-9

۱	فصل اول: «مدرسه و کنکور»
۸	فصل دوم: مشاوره و برنامه ریزی
۹	- دو نگرش در مشاوره: «تفسیر گرا» یا «تغییر گرا»
۱۳	- برچسب معدل
۱۴	- دو روش در برنامه ریزی: «روش سخت» یا «روش نرم»
۱۵	- سختی کوتاه با والدین
۱۶	- چگونه به روش های متناسب با کنکور دست یابیم؟
۲۱	- یک نمونه از جلسات مشاوره در موسسه مشاوران آموزش
۲۴	- دفتر چه برنامه ریزی
۲۶	- مصاحبه آقای حامد با سید نصراله حسینی نوید
۲۸	- ما به چه میزانی دانش آموزانمان را می شناسیم؟
۳۳	فصل سوم: از زبان دانش آموزان قدیم ما
۳۴	- «هم زندگی بکن و هم درس بخوان»
۳۵	- «برنامه ای برای من»
۳۶	- «هر کس یک مشاور کوچک در دل خود دارد»
۳۷	- «این کلاس ها فرق داشتند»
۳۸	- «یکسال با مشاوران آموزش»
۴۰	- «عوامل موفقیت در کنکور کدامند؟»
۴۲	- «گفتگو یک نفر با پدر و مادرش»
۴۳	- «ما صبورانه عجله می کنیم»
۴۴	- «دلیم می خواهد به بالاترین نقطه بیرم»
۴۵	فصل چهارم: شجره نامه های دانش آموزان ما
۵۴	فصل پنجم:
۵۵	- مدرسین آموزشگاه هدف دار
۷۶	- چگونه در سر کلاس حاضر بشویم؟
۷۷	فصل ششم: موخره
۷۸	- می توان به کنکور چنین نگر است «کنکور طریقت است»
۸۰	- کنکور دو مارتن است.
۸۱	- نترسیم از اینکه آرزوهای بزرگی بکنیم

دویدن

من اگر می‌نویسم باید برای چهره‌هایی بنویسم که می‌شناسمشان. این نوشته بی‌زمان و بی‌مکان نیست. این نوشته، آدمی‌هایی را صدا می‌زند که در اطراف من هستند و من و ما با آن‌ها در طی ۳۶۵ روز زندگی کردیم و یا زندگی خواهیم کرد.

این نوشته نمی‌تواند مخاطب بی‌نام و بی‌نشان داشته باشد؛ این نوشته باید مخاطب داشته باشد، مخاطب بیرون از ذهن من. نه مخاطب ذهنی نشسته در درون من.

من می‌نویسم برای آن‌ها که شب را به صبح می‌دوختند و صبح را به شب با هشیاری به سر می‌بردند یا خواهند برد و تنها چیزی که از خود می‌خواستند و خواهند خواست فقط «تغییر» بود و بس!

از خود می‌پرسم آیا واقعا مخاطب بیرونی دارم؟ آیا کسی، کسانی خواهند فهمید که «درصد» آوردن، ارتقای درصدی تنها بهانه است. بهانه‌ای که هر کدام از ما را با خودمان روبرو کند. آینده‌ای در برابرمان، تا خود را بهتر بشناسیم و بفهمیم که چه کسی هستیم.

و وقتی آدم از عادت روزانه‌ی خود بیرون می‌آید و بیرون خود می‌ایستد بسیار چیزها می‌بیند، وقتی آدم خود را مجبور می‌کند که به قواعد «خود - ساخته» تن بدهد بسیار چیزها می‌بیند؟ و آیا دیدند؟ آیا دیدید؟

توان ظاهری خود را در بیدار ماندن و انجام یک کار که تمرکز طلب می‌کند، وقتی زیر سوال می‌برید «بلوغ» سر می‌رسد. «بلوغ» یعنی تلاش برای گرفتن لگام سرنوشت خودمان.

مهم این است که «روش نگرستن» به درس را بفهمیم، مهم این است که روش‌ها را در خودمان درونی کنیم و با ویژگی‌های شخصی‌مان ترکیب کنیم و خودمان را در معرض این روش‌ها بهتر بشناسیم که اگر چنین شده باشد و یا اگر چنین بشود، بی‌شک «درصد بالا» نیز در انتظار ماست. در اتمام این کتاب، حس یک مرده را دارم که دارد از قبر خودش بیرون می‌آید و به دنبال روحش روان. حس یک مرده را دارم که از قبر خودش بیرون می‌آید و «بی‌سر» است و «سر» را در دو دستش گرفته است.

و حس یک قیامت را دارم. قیامتی که در آن از «قبر» بیرون آمده‌ام و نه سرگردان بلکه می‌دانم که در پس این قیامت و این زस्ताخیز دوباره، باز قیامت‌های دیگری نیز در پیش هست.

چه باید به خودم بگویم؟ بگویم که «رو که کشاکش فوش است»^(۱) یا بگویم که «هرا مرا همیشه در نه دریا نگاه می‌داری؟»^(۲) حس یک خواسته را دارم، شکل یک خواسته شده‌ام، «کی خواهیم رسید به رقصی که دفاها می‌زنند و سرهاست که زده می‌شود و من، دوار هستی شده‌ام.»

آدم کافی است که یکبار جلوی عاداتش بایستد: قیامت را تجربه خواهد کرد!

تجربه‌اش تلخ، اما باشکوه است. باشکوه است و چون آدم را از موجودی ذلیل به موجودی که اشرف است، تبدیل می‌کند و تلخ است چون «راه هیچگاه اتمام ندارد» ولی «تو اتمام داری.» سخت است که بدانی نخواهی بود و گذر کامل خودت را نخواهی دید. اما چاره‌ای نیست باید تا انتهای خودت بدوی!

«دویدن تا انتهای خود» تنها تصویر باشکوه زندگی است.

اهل دویدن هستی؟

وحید تمنا
اردیبهشت ۸۴

(۱) مولانا

(۲) فروغ فرخ‌زاد